

جهت تهیه این کتاب می‌توانید با شماره

تلفن‌های ذیل تماس حاصل نمایید

۰۲۵-۳۷۷۴۹۲۷۴

۰۹۱۲۶۵۲۵۰۷۰

همچنین می‌توانید در شبکه‌های

اجتماعی ایتا، واتساپ و تلگرام با

شماره فوق سفارش خود را ثبت

فرمایید.

www.hpbook.ir

[@hoghoghepoyapub](https://www.instagram.com/hoghoghepoyapub)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

دستیار دادگاه حقوقی

جلد دهم

نمونه آرا (قسمت اول)

حمزه داودی

(مستشار دادگاه تجدید نظر استان کرمانشاه)

مجید عطایی جنتی

(رئیس شعبه دادگاه عمومی حقوقی)

نشر حقوق پویا

عنوان قرارداد: ایران. قوانین و احکام
عنوان و نام پدیدآور: نمونه آرا (قسمت اول) / حمزه داودی و مجید عطایی جنتی
مشخصات نشر: قم، حقوق پویا، ۱۴۰۱
مشخصات ظاهری: وزیری، ۲۸۸ صفحه
شابک دوره: ۹۷۸-۶۲۲-۶۷۷۵-۴۳-۴
شابک جلد دهم: ۹۷۸-۶۲۲-۹۹۹۸۱-۲-۰
وضعیت فهرست‌نویسی: فیپا
موضوع: آیین دادرسی مدنی -- ایران
آیین دادرسی در دادگاه - ایران
اقامه دعوا -- ایران
شناسه افزوده: عطایی جنتی، مجید
رده‌بند کنگره: KMH ۱۷۰۴
رده‌بندی دیوبی: ۳۴۷/۵۵
شماره کتابشناسی ملی: ۸۹۴۳۴۹۱

هرگونه تکثیر (اعم از چاپ، کپی و Pdf و...) از این اثر بدون أخذ مجوز از ناشر خلاف قانون بوده و پیگرد قانونی دارد. لطفاً در صورت مشاهده موارد را به شماره تلفن‌های ذیل اطلاع دهید.

دستیار دادگاه حقوقی / جلد دهم نمونه آرا (قسمت اول)



حمزه داودی (مستشار دادگاه تجدید نظر استان کرمانشاه)
مجید عطایی جنتی (رئیس شعبه دادگاه عمومی حقوقی)

■ ناشر: حقوق پویا ■ چاپ: اول ۱۴۰۱ ■ تعداد: ۱۰۰ نسخه ■ قیمت: ۱۷۵,۰۰۰ تومان
■ شابک دوره: ۹۷۸-۶۲۲-۶۷۷۵-۴۳-۴ ■ شابک جلد دهم: ۹۷۸-۶۲۲-۹۹۹۸۱-۲-۰

قم / خیابان ارم / جنب بانک ملی / پاساژ ناشران / پلاک ۲۲ تلفن: ۰۲۵۳۷۷۴۹۲۷۴

ثبت سفارش از طریق پیام‌رسان‌های واتساپ، ایتا و تلگرام توسط شماره: ۰۹۱۲۶۵۲۵۰۷۰

■ کانال تلگرام: haghoghhepoyapub ■ کانال ایتا: nashrehoghoghhepoya
■ کانال پیام رسان بله: pooya_law ■ کانال پیام رسان سروش: pooyalaw
■ فروشگاه اینترنتی: www.hpbook.ir

ارسال کتاب به تمام نقاط کشور

فهرست مطالب

۸.....	مقدمه
۱۰.....	ابطال اجرائیه؛ عدم مدیونیت متقاضی
۱۱.....	ابطال اجرائیه؛ مشروط بودن چک
۱۴.....	ابطال اجرائیه؛ پرداخت چک
۱۷.....	ابطال اجرائیه؛ تضمینی بودن چک
۲۰.....	ابطال تصدیق انحصار وراثت
۲۶.....	ابطال رای داور؛ حق مکتسبه ناشی از قانون پیش فروش ساختمان
۲۹.....	ابطال رای داور؛ عدم تکوین دیوان داور
۳۵.....	ابطال رای داور؛ اعتبار امر مختومه ناشی از صدور رای دادگاه
۳۷.....	ابطال قسمتی از رای داور؛ وجود توافقات قراردادی بین متداعیین
۴۲.....	ابطال سند ناشی از فروش مال غیر؛ تحلیل رکن مالکیت بایع در عقد بیع
۴۵.....	ابطال سند رسمی به نام اداره منابع طبیعی مسبوق به رای ابطال برگه تشخیص همراه با تحلیل دفاع تلف حکمی
۴۹.....	ابطال سند رسمی ناشی از اقاله عقد مبنایی و رد خلع ید از اراضی به واسطه‌ی عدم حضور متصرفین فعلی اراضی در دادرسی
۵۲.....	ابطال سند رسمی ناشی از بطلان عقد سابق و ضرورت استرداد اسناد متعلق به بایع
۵۵.....	ابطال صورتمجلس تفکیکی ناشی از عدم وجود حق واقعی
۶۱.....	ابطال قسمت‌هایی از رای داور؛ به علت عدم توجه به واقعیات ناشی از قرارداد تنظیمی بین متداعیین
۶۳.....	ابطال معامله بین وراث نسبت به ماترک توسط داین
۶۶.....	اثبات شراکت و تقسیم عواید و منافع ناشی از اتمام آن
۷۰.....	اثبات مالکیت علی حده و ایضاً رفع تصرف
۷۳.....	اثبات وقوع عقد بیع و تحلیل آن بین زوجین و

- التفات به رکن تصمیم گیرنده شرکت و نفوذ آن برای اعضای شرکت..... ۷۷
- امکان اثبات وقوع بیع شفاهی..... ۷۹
- اجرت المثل ایام تصرف و رد خواسته مطالبه تاخیر تادیه..... ۸۱
- اجرت المثل ترکه..... ۸۵
- اجرت المثل ملک..... ۸۷
- احراز رضایت ضمنی متداعیین بر تداوم اجاره..... ۸۹
- احراز شرط داوری در قرارداد..... ۹۲
- احراز شرط فاسخ از قید فسخ در قرارداد..... ۹۴
- اختلاف صلاحیت با شعبه کیفری در خصوص مطالبه ضرر و زیان ناشی از جرم..... ۹۷
- ادعای جعل و انکار و تردید و عدم ارائه اصل سند توسط متقاضی..... ۹۹
- ادعای مجعول بودن ضمانت نامه تنظیمی توسط واحد اجرای احکام کیفری..... ۱۰۰
- اذن شاهد حال در انجام تعمیرات عین مستاجر توسط مستاجر و امکان مطالبه اجرت توسط وی..... ۱۰۲
- اسقاط کافه خيارات در قراردادها..... ۱۰۶
- اعتراض به نظریه تشخیص شماره ۶۶۸ به تاریخ ۷۳/۰۶/۰۲ صادره از اداره منابع طبیعی در شعبه ویژه مرکز استان و عدم صلاحیت در خصوص سایر خواسته‌ها..... ۱۰۹
- اعتراض ثالث اصلی و تحلیل قرارداد بدون تاریخ..... ۱۱۳
- اعتراض ثالث اصلی در دعوی تقسیم ترکه سابق..... ۱۱۹
- اعتراض ثالث اصلی؛ تحلیل اخلال در حقوق شخص ثالث..... ۱۲۲
- اعتراض ثالث به عملیات اجرایی؛ عدم پذیرش خواسته مطالبه خسارات دادرسی..... ۱۲۴
- اعتراض ثالث به عملیات اجرایی ثبتي..... ۱۲۶
- اعتراض ثالث به گزارش اصلاحی در قالب دعوی ابطال گزارش اصلاحی..... ۱۲۷
- اعتراض ثالث اصلی؛ تحلیل اختیارات مدیرعامل شرکت..... ۱۳۱
- اعتراض ثالث حکمی؛ ارزش گذاری بر شهادت شهود..... ۱۳۵
- اعتراض ثالث نسبت به تصمیمات قضایی (=نه آراء)..... ۱۳۷
- اعتراض خارج از موعد به قرار رد دفتر..... ۱۳۹
- اعسار مطلق از پرداخت محکوم به..... ۱۴۰
- اقاله عملی..... ۱۴۲
- اقاله قرارداد اجاره و ۱۴۳

- ۱۴۵..... اقامه دعوی بطرفیت متوفی.....
- ۱۴۷..... اقامه دعوی توسط کلیه مالکین مشاعی بر مبنای مالکیت مفروزی.....
- ۱۴۹..... اقامه دعوی قبل از ایجاد و تثبیت حق.....
- ۱۵۱..... الزام به اخذ پایان کار بصورت تعهد منصوص.....
- ۱۵۴..... الزام به انجام تعهد، قسمتی از تعهد مخالف قوانین شهرسازی.....
- ۱۵۷..... الزام به ایفای تعهد؛ تحویل پارکینگ.....
- ۱۵۹..... الزام به تحویل پارکینگ و عدم توجه دعوی.....
- ۱۶۰..... الزام به تحویل مبیع و مطالبه وجه التزام قراردادی.....
- الزام به تکمیل مشاعات در آپارتمان ها و ضرورت اقامه دعوی توسط مدیر ساختمان
- ۱۶۳.....
- ۱۶۶..... الزام به تنظیم سند رسمی و تحلیل نفع در دعوی.....
- ۱۷۰..... الزام به تنظیم سند رسمی بدون الزام به اخذ پایان کار و
- الزام به تنظیم سند رسمی بدون خواسته‌ی الزام به اخذ پایان کار و رد افزایش خواسته
- ۱۷۲.....
- ۱۷۵..... الزام به تنظیم سند رسمی با وجود وکالت نامه رسمی دادگستری.....
- ضرورت اقامه دعوی الزام به تنظیم سند رسمی بطرفیت کلیه ورثه متوفی (=مالک سند
- رسمی).....
- ۱۷۸.....
- ۱۷۹..... الزام به تنظیم سند رسمی به صورت دانگ مشاع.....
- الزام به تنظیم سند رسمی، اخذ پایان کار، تنظیم صورتمجلس تفکیکی، مطالبه
- هزینه‌های تکمیل ساختمان.....
- ۱۸۱.....
- ۱۸۵..... الزام به تنظیم سند رسمی، مطالبه وجه التزام و
- ۱۸۸..... الزام به تنظیم سند رسمی؛ رد مطالبه خسارت غیرقراردادی.....
- ۱۹۱..... الزام به تنظیم سند رسمی؛ اقامه دعوی بطرفیت ورثه متوفی.....
- الزام به تنظیم سند رسمی، مطالبه وجه التزام قراردادی، مطالبه مابه التفاوت کسری
- مترآژ مبیع.....
- ۱۹۳.....
- ۱۹۷..... الزام مجدد بابع به تحویل پارکینگ به عنوان قسمتی از مبیع.....
- ۱۹۸..... امر غیرقانونی واجد حمایت قانونی نخواهد بود.....
- ۱۹۹..... احراز سمت نماینده حقوقی؛ امضا دادخواست توسط نماینده منابع طبیعی شهرستان کرمانشاه.....

- انتقال ذمه قراردادی..... ۲۰۰
- انحصاری بودن مصادیق نفقه اقارب در قانون..... ۲۰۲
- انفساخ عرفی..... ۲۰۴
- اهمال و تفریط مدیران سابق شرکت تعاونی..... ۲۰۶
- تفکیک شخصیت حقوقی شرکت از مدیرعامل آن..... ۲۰۸
- آزادی در انتخاب نام برای فرزند..... ۲۰۹
- برهان خلف در تشخیص ماهیت اراضی ملی-عدم وجود آثار مرتع- و ابطال سند رسمی
صادره در خصوص آن..... ۲۱۳
- بطلان عقد و استرداد ثمن به نرخ روز قبل از رای وحدت رویه شماره ۸۱۱..... ۲۱۸
- بطلان دعوی؛ رد خواسته‌ی اثبات واقعه فوت..... ۲۲۳
- بطلان دعوی، عدم احراز حق فسخ..... ۲۲۵
- بطلان دعوی و اسقاط حق مطالبه طلب..... ۲۲۶
- بطلان دعوی؛ فقدان حق قابل حمایت..... ۲۲۷
- بطلان دعوی؛ فقدان معامله رهنی..... ۲۲۸
- در دعوی مطروحه؛ بطلان عقد موضوعیت دارد و نه ابطال سند(نظر قضایی)..... ۲۳۰
- بطلان عقد وکالت ناشی از عدم رعایت غبطه و مصلحت موکل توسط وکیل..... ۲۳۲
- بطلان معامله فضولی؛ تفاوت با انتقال مال غیر..... ۲۳۴
- بطلان معامله ناشی از فقدان قصد..... ۲۳۶
- بطلان معامله ناشی از مستحق للغير در آمدن مبیع..... ۲۳۸
- بطلان معامله؛ سلسله ایادی سابق..... ۲۴۱
- بطلان دعوی خلع ید مطروحه توسط اداره منابع طبیعی؛ عدم احراز ارکان..... ۲۴۴
- بلادلایل بودن ادعا و استناد به اصل براءت ذمه در دعاوی پولی..... ۲۴۶
- بلادلایل بودن دعوی و استناد به اصل صحت؛ در عاوی غیرپولی..... ۲۴۷
- بی حقی دارنده سفته؛ عدم احراز مدیونیت صادرکننده..... ۲۴۸
- بی حقی مدعی ناشی از عدم کسب درآمد در انجام مضاربه..... ۲۴۹
- بی حقی ناشی از تقصیر خود خواهان در انجام تعهدات قراردادی..... ۲۵۱
- بی حقی؛ فقدان ادله جزمی..... ۲۵۲
- تحلیل بیشه زار در دعاوی اعتراض به نظریه تشخیص صادره از اداره منابع طبیعی.. ۲۵۴
- پذیرش دعوی الزام به تحویل مبیع و رد خواسته الزام به تنظیم سند رسمی..... ۲۵۸

پذیرش اعتراض ثالث نسبت به قرارها و تحلیل آثار قرارداد عادی نسبت به اشخاص ثالث	۲۶۱
پذیرش اعسار از قسمتی از هزینه دادرسی.....	۲۶۷
پذیرش اعتراض ثالث اصلی و الغای حکم سابق و دامنه اظهارنظر محکمه.....	۲۶۹
پذیرش اعسار از محکوم به و تقسیط عادلانه.....	۲۷۲
پذیرش الزام به تنظیم سند رسمی خودرو.....	۲۷۳
پذیرش خسارت تاخیر در امر تادیه علی حده در خصوص چک.....	۲۷۶
پذیرش تقاضای تعدیل اقساط در دیون عادی.....	۲۷۷
پذیرش دستور فروش نسبت به یک مال و رد در خصوص اموال دیگر به علت فقدان	
اظهارنظر واحد ثبتی.....	۲۷۹
پذیرش و رد اعسار از پرداخت محکوم به در یک دادنامه.....	۲۸۱
پرداخت جریمه و عوارض شهرداری توسط شریک و مطالبه از شریک دیگر.....	۲۸۳
پژوهش خواهی در خصوص درخواست گواهی حصر وراثت.....	۲۸۷

چنین تحلیلی است. عاشرأ و نهایتاً، اقتضای قاعده فقهی - اصطیادی «نفی اختلال نظام» از حیث حفظ نظم حقوقی جهت دست یازی به عدالت در فرآیند دادخواهی و ایضاً ضرورت احقاق حق و رفع تخاصم و ... جملگی بر چشم پوشی از اختلافات موجود در عنوان خواسته و رسیدگی به ادعای خواهان تحت هر یک از عناوین پیش گفته است. کما اینکه اصل، استماع دعوی است و مقنن جز در موارد استثنائی، عناوین الزام آوری برای دعاوی مدنی، تعیین و تنصیص ننموده است. بناءً علی هذا دادگاه دعوی مطروحه را در محدوده عنوان خواسته، شایسته اجابت و پذیرش دانسته و با استناد به مقررات مواد پیش گفته، حکم بر ابطال اجرائیه صادره از این دادگاه بشماره و تاریخ ترقیمی صادر و اعلام می نماید، در ضمن مستنداً به مقررات مواد ۵۰۲، ۵۱۵ و ۵۱۹ قانون آئین دادرسی مدنی، خواننده ملکف به پرداخت کلیه خسارات دادرسی اعم از هزینه دادرسی و حق الوکاله و کیل از باب تسبیب در طرح دعوی در حق خواهان می باشد. رأی صادره حضوری و ظرف مدت بیست روز پس از ابلاغ قابل تجدیدنظر در محکمه محترم تجدیدنظر استان کرمانشاه می باشد.

ابطال اجرائیه؛ تضمینی بودن چک

باسمه تعالی. به تاریخ ۱۹/۰۳/۰۰ در وقت فوق العاده جلسه شعبه چهارم دادگاه عمومی حقوقی شهرستان کرمانشاه به تصدی امضاء کننده ذیل تشکیل است، پرونده کلاسه ۰۰۰۰۵۰۴ تحت نظر است، ملاحظه میگردد رونوشتی از پرونده منتهی به اجرائیه موضوع دعوی اخذ و ضم پرونده شده است، فلذا دادگاه با توجه به جامع اوراق و محتویات پرونده ختم دادرسی را اعلام و با استعانت از ذات اقدس احدیت [جل جلاله] و ذوات مطهره معصومین [علیهم السلام] و با تکیه بر وجدان و شرف به شرح ذیل مبادرت به صدور رأی می نماید.

رأی دادگاه

در مورد دعوی مطروحه از ناحیه آقای به وکالت از خواهان آقای
 فرزند بطرفیت خواننده شرکت دائر به خواسته ابطال

اجرائیه شماره ۷۶۵۰۴-۱۴۰۰ مورخه ۰۴/۱۵/۰۰ صادره از این دادگاه با احتساب کلیه هزینه ها و خسارات دادرسی بشرح ستون خواسته و متن دادخواست تقدیمی، با التفات به جامع اوراق و محتویات پرونده و با این استدلال که "اولاً و مقدمتاً، سبب دعوی (=) اجمالاً جهت موجد حق که به لحاظ انکار و یا تضييع آن توسط منکر، مدعی با اقامه دعوی در صدد احقاق حق مبتنی بر آن است)، تضمینی بودن چک موضوع اجرائیه صادره است. ثانیاً و مستفاد از سند رسمی موسوم به تعهدنامه مالی شماره ۵۵۸۷۷ مورخه ۲۰/۱۲/۹۶ تنظیمی در دفترخانه شماره ۸۶ کرمانشاه، چک شماره ۹۰۲۷۹۱/۰۰۳ موضوع اجرائیه صادره بشرح معنونه، تضمینی بوده و مطالبه وجه آن موکول به عدم کارسازی وجه موضوع قرارداد پیش گفته توسط متعهد اصلی یعنی آقای (=خواننده ردیف سوم) بوده است. ثالثاً و توجهاً به آنچه گذشت، تضمینی بودن چک مختلف فیه دلالت بر این دارد که دارنده چک (=شرکت آرکا تجارت آزاد)، «اولاً و بالذات»، استحقاقی جهت مطالبه وجه این چک از صادرکننده آن (=خواهان) ندارد، لیکن با تخلف متعهد اصلی یعنی آقای از کارسازی وجه موضوع قرارداد تنظیمی، امکان مطالبه وجه چک مابه النزاع، برای دارنده فراهم خواهد شد. فلذا تضمینی بودن چک مابه النزاع محرز بوده و این امر مانع از مطالبه آن در چارچوب ماده ۲۳ اصلاحی قانون صدور چک (=یعنی صدور اجرائیه فوری، بدون رسیدگی ماهیتی - قضایی) است. رابعاً و موکداً، آنچه گفته شد به معنای عدم استحقاق شرکت آرکا تجارت آزاد (=ذینفع) در مطالبه وجه چک استنادی نیست، چراکه احراز چنین استحقاقی و یا عدم احراز آن فرع بر رسیدگی ماهیتی علی حده ای است که با ورود محکمه به مفاد توافق نامه رسمی تنظیمی و بررسی شروط و تعهدات قراردادی متعاقدین و ایضاً تحلیل اجرای آنهاست که در پرونده با درخواست صدور اجرائیه فوری نمی گنجد. خامساً و تدقیقاً، علیرغم وجود نزاع در رویه قضایی و ایضاً دکنترین حقوقی پیرامون پذیرش «دعوی ابطال اجرائیه صادره از محاکم» که با تصویب قانون اصلاح قانون صدور چک در سال ۱۳۹۷، وارد قاموس حقوق داخلی شده، ماده ۱۱ قانون اجرای احکام

مدنی، به نوعی امکان ابطال اجرائیه صادره از محاکم را پیش بینی نموده است. هر چند «سبب ابطال» در این ماده متفاوت از اسباب منعکس در ماده ۲۳ اصلاحی قانون چک است، لیکن از حیث استفسااص قاعده (=امکان ابطال اجرائیه دادگاه) از ماده ۱۱ قانون اجرای احکام مدنی، استناد و استفاده از ملاک ماده اخیرالذکر بلاشکال به نظر میرسد. سادساً و تشریحاً، اینکه عنوان خواسته در دعوی حقوقی موضوع ماده ۲۳ قانون مرقوم، حسب نص صریح آن، بایستی «اثبات تضمینی بودن چک» [و یا «اثبات مشروط بودن چک»] باشد و یا به زعم برخی، «تضمینی بودن چک» [و یا مشروط بودن آن]، از لحاظ ماهیتی سبب دعوی محسوب میگردد و بایستی در چارچوب دعوی «ابطال اجرائیه» موضوعیت یابد، نبایستی مانع از احقاق حق توسط دادرس گردد. بعبارتی تراحم [و حتی تعارض] تفاسیر قضایی بویژه در محدوده «عنوان خواسته»، نباید منتهی به باعث بی نظمی حقوقی و مآلاً استیصال اشخاص ذیحق گردد. مع الوصف به زعم دادگاه پذیرش تفسیری میانه که باعث جمع بین این نظرات گردد، اولی است کما اینکه «الجمع مهما ممکن، اولی من الطرح». بدیهیست اساس چنین تحلیلی (=پذیرش هر دو نظر)، واگذاری اختیار گزینش عنوان خواسته به خواهان است کما اینکه اقتضای اصل «حاکمیت [اراده] خواهان بر دعوی» به ویژه در تعیین عنوان خواسته به عنوان جلوه ای از اصل «تسلط اصحاب دعوی بر جهات موضوعی»، موید چنین تحلیلی است. مضافاً اینکه در دو مورد موصوف (=تضمینی و مشروط بودن چک)، اگرچه عناوین خواسته متفاوت است [اثبات تضمینی و یا مشروط بودن چک از یک طرف، و ابطال اجرائیه به سبب تضمینی و یا مشروط بودن چک از طرف دیگر]، لیکن شکل و فرآیند رسیدگی در هر دو رویکرد واحد است و تنها تفاوت جزئی صرفاً در نحوه اجراست بدین صورت که اگر خواسته «اثبات مشروط و یا تضمینی بودن چک» باشد، بعد از قطعیت چنین حکمی، دادرس بایستی از دستور سابق خود پیرامون صدور اجرائیه به اقتضای تصمیم بودن آن، عدول نماید. لیکن در دعوی با خواسته «ابطال اجرائیه»، پس از پذیرش خواسته و قطعیت حکم صادره، اجرائیه سابق اعتبار خود را از دست داده و نیازی به اتخاذ

تصمیم مضاعفی توسط دادرس نیست. سابقاً و مضافاً، اقتضای قاعده فقهی - اصطیادی «نفی اختلال نظام» از حیث حفظ نظم حقوقی جهت دست یازی به عدالت در فرآیند دادخواهی و ایضاً ضرورت احقاق حق و رفع تخاصم و ... جملگی بر چشم پوشی از اختلافات موجود در عنوان خواسته و رسیدگی به ادعای خواهان تحت هر یک از عناوین پیش گفته است. کما اینکه اصل، «استماع دعاوی» است و مقنن جز در موارد استثنائی، عناوین الزام آوری برای دعاوی حقوقی، تعیین و تخصیص ننموده است. بناءً علی هذا دادگاه دعوی مطروحه را در محدوده عنوان خواسته، شایسته اجابت و پذیرش دانسته و با استناد به مقررات مواد پیش گفته، حکم بر ابطال اجرائیه صادره از این دادگاه بشماره و تاریخ ترقیمی صادر و اعلام می نماید. در ضمن بر اساس مواد ۵۰۲، ۵۱۵ و ۵۱۹ قانون آئین دادرسی مدنی، شرکت آرکا تجارت آراد به عنوان متقاضی صدور اجرائیه در پرونده پیشین دارای تقصیر بوده و مکلف به پرداخت کلیه خسارات دادرسی اعم از هزینه دادرسی و حق الوکاله و کیل در حق خواهان می باشد. رأی صادره حضوری و ظرف مدت بیست روز پس از ابلاغ قابل تجدیدنظر در محکمه محترم تجدیدنظر استان کرمانشاه می باشد.٪

ابطال تصدیق انحصار وراثت

بسمه تعالی. به تاریخ ۰۱/۰۳/۱۲ در وقت فوق العاده جلسه شعبه چهارم دادگاه عمومی حقوقی شهرستان کرمانشاه به تصدی امضاء کننده ذیل تشکیل است، پرونده کلاسه ۰۱۰۰۰۸۶ تحت نظر است. دادگاه باتوجه به جامع اوراق و محتویات پرونده و ضمن اعلام ختم رسیدگی، با استعانت از ذات اقدس احدیت (جل جلاله) و ذوات مطهره معصومین (علیهم السلام) و با تکیه بر وجدان و شرف بشرح زیر مبادرت به انشاء رأی می نماید.

رأی دادگاه

پیرامون دعوی مطروحه از ناحیه آقای به وکالت از خواهانها خانمها؛ و ایضاً خانم به طرفیت خواندگان آقایان؛ با وکالت آقای

صادر و اعلام میگردد. آراء صادره حضوری و ظرف مدت بیست روز پس از ابلاغ قابل تجدیدنظر در محکمه محترم تجدیدنظر استان کرمانشاه می باشد.

ابطال رای داور؛ عدم تکوین دیوان داوری

به تاریخ: ۰۰/۰۱/۱۴ در وقت فوق العاده جلسه شعبه چهارم دادگاه عمومی حقوقی شهرستان کرمانشاه به تصدی امضاء کننده ذیل تشکیل است، پرونده های کلاسه ۹۹۰۱۱۹۴ تحت نظر است. ملاحظه میگردد داور صادر کننده رای رونوشتی ناقص از پرونده منتج به رای خود را به این دادگاه ارائه و ارسال نموده است فلذا دادگاه با توجه به جامع اوراق و محتویات پرونده ختم دادرسی را اعلام و با استعانت از ذات اقدس احدیت [جل جلاله] و ذوات مطهره معصومین [علیهم السلام] و با تکیه بر وجدان و شرف به شرح ذیل مبادرت به صدور رأی می نماید.

رای دادگاه

پیرامون دعوی مطروحه از ناحیه آقای به و کالت از خواهان آقای فرزند بطرفیت خواننده آقای فرزند داور به خواسته؛ ۱- اعلام فقدان اعتبار شرط داوری موضوع ماده ۸ قرارداد عادی مورخه ۱۳/۰۵/۹۸ به علت مخالفت با مواد ۳۶ و ۳۷ قانون بازار اوراق بها دار و ۲- ابطال رای داور به علت فقدان صلاحیت داور صادر کننده رای [خواسته تغییر یافته حین رسیدگی] با احتساب کلیه خسارات دادرسی به شرح ستون خواسته و متن دادخواست تقدیمی، با التفات به جامع اوراق و محتویات پرونده؛ ۱) در خصوص خواسته ردیف اول (=اعلام فقدان اعتبار شرط داوری)، فارغ از صحت و درستی عنوان خواسته، با این استدلال که " اولاً و مستفاد از ماده ۳۷ قانون بازار اوراق بهادار، رسیدگی به اختلافات بین اشخاص خاصی مشتمل بر کارگزاران، بازارگردانان، کارگزار/معامله گران و ... در هیات داوری موضوع ماده ۳۷ همین قانون، قابل رسیدگی است. ثانیاً و مستنداً به ماده یک قانون مرقوم خصوصاً بندهای ۱۲ الی ۱۶ این ماده، اکثر اشخاصی که رسیدگی به اختلافات بین آنها در هیات

داوری موضوع ماده ۳۷ قانون معنونه، رسیدگی خواهد شد از جمله؛ کارگزاران، بازارگردانان، کارگزار/معامله گران، ناشران، مشاور سرمایه گذاری و... دارای شخصیت حقوقی بوده و نه حقیقی. و از این حیث رسیدگی به اختلاف بین متداعیین پرونده که اشخاصی حقیقی هستند، خارج از صلاحیت هیات داورى موضوع ماده مرقوم خواهد بود. ثالثاً و موکداً، حتی اگر قید «سایر اشخاص ذیربط ناشی از فعالیت حرفه ای آنها»، شائبه‌ی رسیدگی به اختلاف بین متداعیین را در هیات داورى موضوع ماده ۳۷ ایجاد نماید، باید توجه داشت که ماهیت قرارداد عادی بین متداعیین، حسب مندرجات آن، قرارداد جعاله می‌باشد و اختلاف حادث شده بین متداعیین که ناشی از این قرارداد است، از قانون بازار اوراق بهادار خروج موضوعی دارد. رابعاً و تشریحاً، اگر چه بر اساس قرارداد جعاله تنظیمی بین متداعیین، موضوع عقد، معامله گری بورس توسط عامل (=خواهان) بوده است، لیکن اختلاف حادث شده؛ نه ناشی از معاملات بورسی بلکه ناشی از تخلف مشارالیه (=عامل) از قرارداد عادی تنظیمی بین متداعیین بوده است فلذا نمی‌توان قائل به صلاحیت هیات داورى موصوف در رسیدگی به اختلاف حادث شده بود. خامساً و مضافاً، اساس رسیدگی به اختلاف بین متنازعین توسط دیوان داورى، [مستنبط از مواد ۴۵۴ و ۴۵۵ قانون آئین دادرسی مدنی]، توافق متعاقدین بوده و کاملاً متکی به اراده آنهاست. یعنی منشا صلاحیت دیوان داورى، قصد طرفین و اراده آزاد آنهاست که به زعم دادگاه، چنین اراده‌ای (=اراده مشترک متعاقدین) از جهت تفوق شرط داورى اختیاری بر داورى اجباری از حیث داور رسیدگی کننده، اولی بر قانون است. فلذا داورى اجباری ناشی از قانون، مانع از این نیست که طرفین به جای دیوان داورى موضوع داورى اجباری (=قانونی)، رسیدگی به دعوی خود را به داور و یا داوران منتخب خود بسپارند. کوتاه سخن اینکه، عمل به داورى اختیاری موضوع توافق طرفین، اولی است. سادساً و نتیجتاً، دعوی مطروحه از حیث بی اعتباری شرط داورى منعکس در ماده ۸ قرارداد عادی تنظیمی، وارد نبوده و مآلاً شایسته اجابت و پذیرش نیست. بناءً علی هذا دادگاه به استناد مقررات ماده ۱۲۵۷ قانون مدنی، حکم بر بطلان دعوی

خواهان در این قسمت صادر و اعلام می‌نماید. ۲) در خصوص خواسته ردیف دوم (=ابطال رای داور)، با این استدلال که "اولاً و مقدمتاً، علیرغم اختصاص باب هفتم قانون آئین دادرسی مدنی به موضوع داوری، ابهامات موجود در فرآیند داوری بر کسی پوشیده نیست و شاید یکی از دلایل عدم اقبال اشخاص به تنصیص شرط داوری در قراردادها، ناقص بودن مقررات داوری از حیث جامع و مانع نبودن آن است بگونه ای که نمی‌توان این مقررات را محیط بر کلیه موضوعات مطروحه در جریان داوری دانست. با این وجود، اسلوب تفسیر مواد قانونی در این باب، بایستی در راستای حمایت از آراء داوری منطبق با قانون و ایضاً جلوگیری از اجرای آراء داوری مخالف قوانین و مقررات جاریه باشد. ثانیاً و موکداً، از جمله ابهامات موجود در موضوع داوری، نحوه اعتراض به رای داور و متعاقباً تقاضای ابطال آن است. بدین صورت که در مواد ۴۸۹ الی ۴۹۳ قانون آئین دادرسی مدنی، مقنن از قیودی نظیر؛ «حکم به بطلان رای داور»، «اعتراض به رای داور»، «درخواست ابطال رای داور» و... استفاده نموده است و این امر باعث حدوث اختلافاتی در رویه قضایی و ایضاً دکترین حقوقی در نحوه اعتراض به رای داوری در قالب «درخواست» و یا «دادخواست» شده است. ثالثاً و توجهاً، به زعم دادگاه، بعد از صدور رای توسط دیوان داوری، اعتراضات قابل طرح در فرآیند «ابلاغ رای» و ایضاً «صدور اجرائیه بر اساس رای داوری» توسط محکمه، بر دو محور اصلی استوار است؛ ۱) اعتراض در خصوص موضوعاتی که در فرض صحت آنها، از «موجبات عدول محکمه از تصمیم» خود پیرامون ابلاغ و یا اجرای رای داور است. ۲) اعتراض در خصوص موضوعاتی که در فرض صحت، از «موجبات ابطال رای داور» خواهند بود. رابعاً و تشریحاً، پیرامون اعتراض قسم اول (=ایرادات موجب عدول از تصمیم) نظیر ایرادات مطروحه به صلاحیت دادگاه و یا نحوه ابلاغ رای داوری و...، به محض طرح ایراد توسط ذینفع، فارغ از نحوه و شکل اعتراض، محکمه بایستی در خصوص آن اتخاذ تصمیم نموده و به قید فوریت تعیین تکلیف نماید، چراکه تصمیم دادگاه مبنی بر ابلاغ رای داور و یا حتی صدور اجرائیه بر اساس آن، به اقتضای تصمیم بودن آن،

قابل اصلاح، ترمیم و حتی قابل عدول است و محکمه با رسیدگی به این ایرادات، شاید از تصمیم سابق خود عدول و یا آنرا اصلاح نماید. بدیهیست در اینجا نحو و شکل اعتراض، به هیچ وجه موضوعیت نداشته و طرح آنها در قالب درخواست کافی خواهد بود. لیکن در خصوص اعتراض قسم دوم (=ایرادات موجب ابطال رای داور)، به زعم دادگاه، تقاضای رسیدگی به این ایرادات توسط ذینفع، به اقتضای ماهیت و ایضاً ترافیعی بودن رسیدگی به این ایرادات، نمی تواند در قالب درخواست باشد و طرح آنها در قالب «دادخواست» و بعنوان یک دعوی حقوقی مستقل ضرورت دارد تا بلحاظ قانونی، موجبات رسیدگی و اظهارنظر محکمه در قالب رای فراهم گردد. خامساً و تدقیقاً، به باور دادگاه، غالب مصادیق مندرج در ماده ۴۸۹ قانون آئین دادرسی مدنی بعنوان موارد ابطال رای داور، در قالب «درخواست»، قابل رسیدگی و اظهارنظر توسط محکمه نبوده و لزوماً بایستی در قالب «دادخواست» و با اقامه دعوی با خواسته تقاضای ابطال (=یا بطلان) رای داور، مطالبه گردند تا بتوان به آن ورود کرده و رسیدگی نمود. عمده استدلال دادگاه در این خصوص بشرح ذیل است؛ ۱- استفاده از لفظ «درخواست» در مواد ۴۹۰ و ۴۹۲ قانون آئین دادرسی مدنی، لزوماً به معنای استعمال این لفظ در معنای حقیقی آن توسط مقنن نیست. کما اینکه علیرغم بکار بردن لفظ «درخواست» در ماده ۲ قانون مرقوم، هیچ حقوقدانی قائل به اقامه دعوی در قالب «درخواست» نیست و قاطبه حقوقدانان، لفظ «درخواست» در ماده ۲ قانون آئین دادرسی مدنی را حمل بر «دادخواست» نموده اند. ۲- اکتفا به استدلال لفظی و توجه به لفظ «درخواست» در ماده ۴۹۰ قانون آئین دادرسی مدنی، استدلال تام و متقنی نیست، زیرا در بسیاری از متون قانونی مشاهده میشود که علیرغم استعمال مقنن از لفظ «درخواست»، کسی تردیدی در لزوم تقدیم دادخواست ندارد که عمده موارد آن مربوط به قانون امور حسبی است. ۳- بعنوان اصل کلی استفصاحی از ماده ۴۸ قانون آئین دادرسی مدنی، که مقرر می دارد: «شروع رسیدگی در دادگاه مستلزم تقدیم دادخواست می باشد...»، هر دعوی جهت رسیدگی نیازمند تقدیم دادخواست است و بلا تردید در مقام شک، هر گونه تفسیری

باید اصل را تضمین نماید و در خصوص ابطال رای داور هم وضعیت همین گونه است. ۴- مقنن در مواد ۴۹۰ و ۴۹۱ قانون آئین دادرسی، از لفظ «حکم» برای ابطال رای داوری استفاده کرده است و اقتضای صدور «حکم» در هر قضیه ای، فرع بر دعوی بودن موضوع است، فلذا استفاده از لفظ «حکم»، حکایت از دعوی تلقی شدن موضوع آن است. ۵- بعنوان استدلالی کلی، اگر موضوع درخواست ذینفع، حالتی ترافیعی به خود بگیرد، به اقتضای خاصیت امور ترافیعی، موضوع مورد مطالبه، دادخواهی (=دعوی) تلقی خواهد شد و لزوم تقدیم دادخواست جهت رسیدگی به دعاوی، امری بدیهیست، چراکه درخواست مطروحه، تبدیل به دعوایی تمام عیار شده و بایستی در قالب دادخواست اقامه شود، و درخواست ابطال رای داور هم بی گمان دعوایی کامل است و هدف از آن تشخیص درستی با نادرستی رای داور می باشد. ۶- رویه قضایی غالب در خصوص اعتراض به رای داوری، لزوم طرح دادخواست با خواسته ابطال رای داور است مضافاً اینکه ابطال رای داور، بعنوان دعوایی الحاقی (=که حسب مورد میتواند مالی یا غیرمالی باشد)، در دکتین حقوقی مورد اشاره قرار گرفته است. ۷- عدم نیاز به تقدیم دادخواست جهت احقاق حق، بعنوان امری خلاف اصل، مستلزم تصریح قانون است. مانند آنچه در ماده ۱۴۷ قانون اجرای احکام مدنی پیش بینی شده است، و علیرغم اینکه موضوع این ماده هم یک دعوا تلقی می شود، لیکن رسیدگی به آن، با لحاظ قیود «شکایت» و ایضاً «عدم رعایت تشریفات آئین دادرسی مدنی»، نیازی به تقدیم دادخواست ندارد. و در خصوص خواسته ابطال رای داور، چنین تصریح دقیقی وجود ندارد. ۸- دکتین حقوقی که در صدد معاف دانستن دعوی ابطال رای داور از اصل کلی «اقامه دعوی در قالب دادخواست» هستند، ادله محکم و منطقی ارائه ننموده اند و آنچه بیان شده بیشتر به استحسان حقوقی نزدیک تر است تا استدلال حقوقی. فلذا ادعای بطلان رای داور به یکی از جهات قانونی، اساساً یک دعواست که بایستی تشریفات و ضوابط قانونی اقامه دعوی از جمله طرح در قالب دادخواست، در خصوص آن مرعی گردد. سادساً و مستفاد از آنچه گذشت، علیرغم استلزام اقامه دعوی جهت ابطال رای داور

در قالب دادخواست، در صورتی که در مهلت بیست روزه پس از ابلاغ رای داوری، ذینفع نسبت به اعتراض به رای در قالب «درخواست» اقدام نماید، این اعتراض، حقوق مکتسبه ای را برای ذینفع ایجاد خواهد کرد که طرح دادخواست خارج از مهلت بیست روزه، منافاتی با قانون نداشته و نبایستی اعتراض را خارج از مهلت تلقی نمود. چراکه طرح چنین دادخواستی (=ابطال رای داور) پیرو اعتراض سابق انجام شده و در مهلت بودن اعتراض برای دادخواست مطروحه، مفروض خواهد بود. اساس چنین استدلالی، قاعده «مقتضی و مانع» است. بعبارتی مقتضای رسیدگی محکمه به اعتراض به رای داور، اعتراض معترض در مهلت بیست روزه است و مانع رسیدگی به آن، اقامه دعوی در قالب دادخواست است. حال که مانع رسیدگی یعنی طرح دادخواست، مرتفع گشته است، بنا به استمرار مقتضای اعتراض سابق، رسیدگی توسط محکمه ضرورت خواهد داشت. سابقاً و مضافاً، حتی اگر قائل به ضرورت رسیدگی توسط محکمه پیرو طرح اعتراض به رای داوری در قالب درخواست باشیم، اظهارنظر نهایی دادرس در پرونده امر (=پرونده کنونی)، پیرو درخواست اعتراض سابق ذینفع (=خواهان) بوده که در مهلت قانونی طرح شده است. ثامناً و با استقصا از ماده ۸ مندرج در قرارداد تنظیمی فی مابین متداعیین تحت عنوان «مرجع حل اختلاف» (=شرط داوری)، تکوین رای داوری به اظهارنظر دو داور موکول و منوط گشته است و نه یک داور. بعبارتی سیاق شرط داوری بنحوی است که، صدور رای داور بایستی توسط دو داور (=یکی منتخب عامل و دیگری منتخب جاعل)، به صورت اشتراکی صورت پذیرد و نه انفرادی. و اصولاً بر اظهارنظر علی حده و انفرادی هر یک از داوران، رای داور اطلاق نمی گردد تا قابلیت اجرایی داشته باشد. تاسعاً و نتیجتاً، داور منتخب خواننده (=مقتضای اجرای رای داوری) که به صورت انفرادی اقدام به صدور رای نموده است، به تنهایی مجاز به اظهارنظر نبوده و مآلاً رای صادره از ناحیه ایشان هم اعتباری نخواهد داشت. بناءً علی هذا دادگاه دعوی مطروحه را در این قسمت شایسته اجابت و پذیرش دانسته و با استناد به مقررات بند «۶» ماده ۴۸۹ قانون آئین دادرسی مدنی و ایضاً ماده ۱۲۵۷ قانون مدنی، رای صادره

توسط داور آقای را ابطال می‌نماید. در ضمن در خصوص مطالبه خسارات دادرسی، توجهاً به اینکه بر اساس مقررات ماده ۵۲۰ قانون آئین دادرسی مدنی، مطالبه خسارات دادرسی فرع بر تقصیر خواننده بشرح منعکس در ماده مرقوم است و دادگاه چنین تقصیری را احراز نمی‌نماید فلذا مستنداً به ماده پیش گفته، حکم بر بی‌حقی خواهان در این قسمت صادر و اعلام می‌گردد. آراء صادره (حضور و) ظرف مدت بیست روز پس از ابلاغ قابل تجدیدنظر در محکمه محترم تجدیدنظر استان کرمانشاه می‌باشد.٪

ابطال رای داور؛ اعتبار امر مختومه ناشی از صدور رای دادگاه

به تاریخ: ۰۰/۰۳/۲۶ در وقت فوق العاده جلسه شعبه چهارم دادگاه عمومی حقوقی شهرستان کرمانشاه به تصدی امضاء کننده ذیل تشکیل است، پرونده‌های کلاسه ۹۹۰۰۸۱۴ تحت نظر است. ملاحظه می‌گردد و کیل خواننده با وصف ابلاغ واقعی اخطاریه به ایشان، ظرف مهلت مقرر نسبت به تودیع هزینه هیات کارشناسی اقدام ننموده است، فلذا قانوناً اعتراض سابق ایشان قابل ترتیب اثر نبوده و به نوعی اظهار نظر هیات سه نفره کارشناسی از عداد دلایل خواننده خارج می‌گردد، فلذا دادگاه با توجه به جامع اوراق و محتویات پرونده ختم رسیدگی را اعلام و با استعانت از ذات اقدس احدیت [جل جلاله] و ذوات مطهره معصومین [علیهم السلام] و با تکیه بر وجدان و شرف به شرح ذیل مبادرت به صدور رأی می‌نماید.

رای دادگاه

پیرامون دعوی مطروحه از ناحیه آقای به وکالت از خواهان آقای فرزند بطرفیت خواننده آقای فرزند با وکالت آقای دائر به خواسته ابطال رای داور [به علت ۱- مخالفت رای داور با قوانین موجد حق و ۲- صدور رای خارج از صلاحیت داور] با احتساب کلیه خسارات دادرسی به شرح ستون خواسته و متن دادخواست تقدیمی، با التفات به جامع اوراق و محتویات پرونده؛ (۱) در خصوص آن قسمت از رای داوری پیرامون محکومیت خواهان به

قراردادی متداعیین حاکم بود. سابقاً و تدقیقاً، بر اساس ماده ۱۰ قانون تشکیلات و آئین دادرسی دیوان عدالت اداری، اعتراض و شکایت از آراء کمیسیون‌هایی نظیر کمیسیون ماده ۱۰۰ شهرداری و ... در صلاحیت دیوان عدالت اداری خواهد بود، و کمیسیون ماده ۹۴ آئین نامه صدرالذکر هم مشمول حکم ماده اخیرالذکر خواهد بود. ثامناً و نهایتاً، برخلاف استنباط و کیل شرکت خواهان، رای کمیسیون ماده ۹۴ آئین نامه مالی و معاملاتی دانشگاه‌های علوم پزشکی و خدمات بهداشتی و درمانی کشور، به هیچ وجه «رای داوری» محسوب نمی‌گردد که قابلیت ابطال در محاکم قضایی را داشته باشد. "بناءً علی هذا دادگاه دعوی شرکت خواهان را شایسته اجابت و پذیرش ندانسته و مستنداً به ماده ۱۲۵۷ قانون مدنی، حکم بر بطلان دعوی خواهان صادر و اعلام می‌نماید. [و شرکت خواهان به اقامه دعوی مقتضی با خواسته‌ی قانونی در دیوان عدالت اداری ارشاد می‌گردد]. رای صادره (حضور و) ظرف مدت بیست روز پس از ابلاغ قابل تجدیدنظر در محکمه محترم تجدیدنظر استان کرمانشاه می‌باشد.

احراز شرط فاسخ از قید فسخ در قرارداد

به تاریخ ۰۳/۰۶/۰۰ در وقت فوق العاده جلسه شعبه چهارم دادگاه عمومی حقوقی شهرستان کرمانشاه به تصدی امضاءکننده ذیل تشکیل است، پرونده کلاسه ۰۰۰۰۰۷۸ تحت نظر است، دادگاه با التفات به جامع اوراق و محتویات پرونده ختم دادرسی را اعلام و با استعانت از ذات اقدس احدیت (جل جلاله) و ذوات مطهره معصومین (علیهم السلام) و با تکیه بر وجدان و شرف بشرح زیر مبادرت به انشاء رأی می‌نماید.

«رای دادگاه»

پیرامون دعوی مطروحه از ناحیه آقایان و (=منفرداً، مجتمعاً) به وکالت از خواهانها؛ ۱- آقای فرزند و ۲- خانم فرزند به طرفیت خواننده آقای فرزند دائر بخواسته؛ ۱- تایید و

اعلام فسخ معامله مورخه ۹۷/۱۲/۰۸ مربوط به فروش یک دستگاه خودرو سواری اچ سی کراس دانگ فنگ به شماره پلاک ۱۷۸ ط ۷۶ ایران ۱۹ مقوم به مبلغ ریال، ۲- ابطال و کالنامه شماره ۷۹۶۴۸ مورخه ۹۷/۱۲/۰۸ مقوم به مبلغ ریال، ۳- تایید و اعلام فسخ معامله مورخه ۹۷/۱۲/۲۱ مربوط به فروش یک دستگاه خودرو سواری وانت تویوتا لند کروز به شماره پلاک ۵۲۱ م ۷۸ ایران ۱۹ مقوم به مبلغ ریال، ۴- ابطال و کالنامه شماره ۱۲۰۳۴ مورخه ۹۷/۱۲/۲۳ مقوم به مبلغ ریال، ۵ و ۶- استرداد خودروهای مذکور هر یک مقوم به مبلغ ریال بشرح ستون خواسته و متن دادخواست تقدیمی، با التفات به جامع اوراق و محتویات پرونده و با این استدلال که " اولاً و مستفاد از مندرجات یکسان دو فقره توافق نامه عادی تنظیمی بین متداعیین که به صورت علی حده بین هر یک از خواهانها با خوانده تنظیم شده است، عبارت استنادی و کلای خواهانها که حمل بر «شرط موجد حق فسخ» شده، چنین انشاء شده است (... چنانچه طبق توافق، بنده (=خوانده) نسبت به خارج نمودن یک عدد بالابر ای چی از گمرک ظرف سه ماه اقدام نمایم، معامله فسخ گردیده و ...». ثانیاً و توجهاً، برخلاف استنباط و کلای خواهانها، عبارت پیش گفته، دلالت بر نوعی شرط فاسخ داشته که بر اساس آن، انجام نشدن تعهد قراردادی توسط خوانده یعنی وارد نمودن یک دستگاه بالابر، انفساخ معامله (=انحلال قهری قرارداد) را در پی خواهد داشت. ثالثاً و تشریحاً، علیرغم استفاده از لفظ «فسخ» در شرط مابه النزاع، به زعم دادگاه، قصد متعاقدین از درج این شرط در قرارداد تنظیمی «شرط فاسخ» است و نه شرط «موجد حق فسخ». چراکه؛ (۱) بر اساس ماده ۲۲۴ قانون مدنی، الفاظ عقود محمول است بر معانی عرفیه، و در عرف حاکم بر قرارداد نویسی توسط اشخاص عادی (=غیرمتخصص)، تفاوت معنایی بین «فسخ» و «منفسخ» به علت تخصصی بودن این عبارات و ایضاً تشابه ظاهری آنها، وجود ندارد فلذا در تفسیر چنین الفاظی نمی توان صرفاً به معنای لغوی آنها اکتفا نمود بلکه سیاق عبارت و ایضاً محتوای کل سند در نوع تفسیر موثر است. (۲) از آنجا که در قرارداد تنظیمی، بعد از عبارت مرقوم، بلافاصله به باطل بودن

وکالت نامه‌های تنظیمی هم اشاره شده است، این امر بدین معناست که به محض عدم انجام تعهد ظرف سه ماه، شرط منشا اثر شده و وکالت نامه‌ها را باطل خواهد کرد و چنین اثری صرفاً از شرط فاسخ بر می‌آید که آنرا اثرگذار است در حالیکه «شرط موجد حق فسخ»، چنین اثری نداشته و کاملاً متکی به اراده ذوالخیار است. (۳) مقارنت لفظ «فسخ» بلافاصله بعد از لفظ «معامله» در شرط موردنظر، دلالت بر این دارد که قصد متعاملین، مصادف بودن انحلال خود بخودی معامله با عدم ایفای تعهد قراردادی خواننده است چرا که در «شرط موجد حق فسخ»، لفظ «فسخ» با «شخص ذوالخیار» قرین می‌گردد- و عبارت چنین خواهد بود- در صورت عدم انجام تعهد توسط متعهد، متعهدله حق فسخ خواهد داشت- (۴) از لحاظ ادبی، فعل «گردید» در شرط مابه‌النزاع، به علت استعمال در معنای «شدن»، در زمره افعال ربطی بوده که در ادبیات فارسی حمل بر معنی «است» خواهد شد که با این وصف، عبارت شرط مختلف فیه چنین تفسیر می‌شود- در صورت عدم انجام تعهد توسط خواننده، معامله فسخ است- که با این تعبیر، در فاسخ بون این شرط، تردیدی باقی نمی‌ماند. رابعاً و نتیجتاً، دعوی مطروحه توسط خواهانها در خصوص انحلال توافق نامه ای مختلف فیه، عنواناً مردود و مآلاً قابلیت استماع و رسیدگی را به هیات و کیفیت مطروحه ندارد. خامساً و مضافاً، مادام که انحلال قراردادهای عادی موضوع دعوی به طریق صحیح آن - به شرح پیش گفته - مورد رسیدگی قرار نگرفته و مآلاً احراز نشده است آثار انحلال آنها از جمله ابطال وکالت نامه‌ها و ایضاً استرداد خودروها - آنچه در خواسته‌های بعدی آمده است - هم قابل استماع و رسیدگی نخواهد بود. "بناءً علی هذا دادگاه مستنداً به ماده ۲ قانون آئین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی، قرار عدم استماع دعوی خواهان‌ها را صادر و اعلام می‌نماید. رأی صادره ظرف بیست روز پس از ابلاغ قابل تجدیدنظر در محکمه محترم تجدیدنظر استان کرمانشاه می‌باشد."/

اختلاف صلاحیت با شعبه کیفری در خصوص مطالبه ضرر و زیان ناشی از جرم

به تاریخ ۹۹/۰۷/۰۵ در وقت فوق العاده جلسه شعبه چهارم دادگاه عمومی حقوقی شهرستان کرمانشاه به تصدی امضاء کننده ذیل تشکیل است، پرونده کلاسه ۹۹۰۰۵۷۷ تحت نظر است، ملاحظه می‌گردد پرونده امر ثبت مجدد و جهت اتخاذ تصمیم پیرامون موضوع اصلی پرونده به نظر رسیده است فلذا دادگاه با عنایت به جمیع اوراق و محتویات پرونده ختم رسیدگی را اعلام و با استعانت از ذات اقدس احدیت (جل جلاله) و ذوات مطهره معصومین (علیهم السلام) و با تکیه بر وجدان و شرف بشرح زیر مبادرت به انشاء رأی می‌نماید.

رأی دادگاه

پیرامون دعوی مطروحه از ناحیه آقای به وکالت از خواهان شرکت بهستان پخش بطرفیت خواندگان آقایان سید سالار شریفی ۲- بهمن چراغی ۳- سعید صوفی ۴- سعید مرادیان ۵- سید مهدی حسینی و ۶- نرمین حاجی میرزائی دائر بخواسته مطالبه مبلغ ریال بعنوان ضرر و زیان ناشی از جرم با احتساب کلیه خسارات دادرسی به انضمام خسارت تاخیر در امر تادیه به شرح ستون خواسته و متن دادخواست تقدیمی، با التفات به جامع اوراق و محتویات پرونده و با این استدلال که " اولاً و مقدمتاً، خواسته خواهان و به نوعی موضوع پرونده امر، مطالبه ضرر و زیان ناشی از جرم به تبع پرونده کیفری کلاسه ۱۷۴-۹۷۰ است که در شعبه ۱۰۵ کیفری دو شهرستان کرمانشاه تحت رسیدگی بوده و اخیراً منجر به صدور رأی شده است. ثانیاً و مستفاد از مواد ۱۴ و ۱۵ قانون آئین دادرسی کیفری، صلاحیت دادگاه کیفری رسیدگی کننده به جرایم ارتكابی متهم به دعوی ضرر و زیان ناشی از جرم، نوعی صلاحیت اضافی محسوب می‌گردد که بر دادگاه کیفری رسیدگی کننده به جرم، تحمیل شده است. ثالثاً و توجهاً به تاریخ منعکس در دادخواست مطالبه ضرر و زیان ناشی از جرم، این دادخواست در مورخه ۹۹/۰۱/۲۵ تحویل دفاتر خدمات قضایی شده و مآلاً تاریخ اقامه دعوی، همین تاریخ خواهد بود. رابعاً و

اذن شاهد حال در انجام تعمیرات عین مستاجر به توسط مستاجر و امکان مطالبه اجرت توسط وی

باسمه تعالی. به تاریخ ۰۰/۰۸/۲۵ در وقت احتیاطی جلسه شعبه چهارم دادگاه عمومی حقوقی شهرستان کرمانشاه به تصدی امضاء کننده ذیل تشکیل است، پرونده کلاسه ۰۰۰۰۳۶۴ تحت نظر است، ملاحظه میگردد، نظریه کارشناسی واصل، به متداعیین ابلاغ و در فرجه قانونی از ناحیه کلیه اصحاب دعوی مصون از هر گونه ایراد و اعتراضی مانده است، با این توضیح که لایحه دفاعیه احد از خواندگان (= آقای)، لایحه دفاعیه مبنی بر رد اصل دعوی می باشد و نه لایحه اعتراضیه، فلذا دادگاه با عنایت به جامع اوراق و محتویات پرونده، ختم دادرسی را اعلام و با استعانت از ذات اقدس احدیت (جل جلاله) و ذوات مطهره معصومین (علیهم السلام) و با تکیه بر وجدان و شرف بشرح زیر مبادرت به انشاء رأی می نماید.

رای دادگاه

پیرامون دعوی مطروحه از ناحیه خانم به وکالت از خواهان آقای فرزند بطرفیت خواندگان آقایان فرزند و ۲- فرزند دائر به خواسته مطالبه مبلغ ریال بابت تعمیرات عین مستاجر به احتساب کلیه خسارات دادرسی به انضمام خسارت تاخیر در امر تادیه بدین شرح که پیرو انعقاد عقد اجاره بین خواهان بعنوان مستاجر و خواندگان بعنوان موجر، خواهان اقدام به تعمیراتی در عین مستاجر نموده و با اقامه دعوی کنونی در صدد مطالبه هزینه تعمیرات برآمده است، مع الوصف با التفات به جمیع اوراق و محتویات پرونده و با این استدلال که " اولاً و مستفاد از آنچه گذشت، مبنای مطالبه وجه موضوع خواسته، هزینه هایی است که خواهان بعنوان مستاجر در عین مستاجر صرف نموده تا امکان انتفاع از آن برای ایشان فراهم گردد. ثانیاً و مستنبط از مواد ۴۸۵، ۴۸۶ و ۵۰۲ قانون مدنی، بایستی بین دو قسم از تعمیرات عین مستاجر قائل به تفاوت شد؛ (۱) تعمیراتی کلی که امکان انتفاع از عین مستاجر را فراهم می نماید. (۲) تعمیراتی جزئی که

صرفاً باعث حسن انتفاع از عین مستاجر می‌شود. ثالثاً و تشریحاً، منظور از تعمیرات قسم اول (=تعمیراتی که امکان انتفاع منوط به انجام آنهاست)، تعمیراتی کلی است که برای انتفاع از عین مستاجر توسط مستاجر ضرورت دارد بگونه‌ای که بدون انجام این دست از تعمیرات، اصلاً نمی‌توان از عین مستاجر منتفع شد و ماده ۴۸۶ قانون مدنی به این دست از تعمیرات اشاره داشته که هزینه‌های ناشی از آن بر عهده موجر (=مالک) است. و منظور از تعمیرات قسم دوم (=تعمیراتی که صرفاً جهت حسن انتفاع از عین مستاجر است)، تعمیراتی جزئی است که مستاجر صرفاً به منظور انتفاع بیشتر از عین مستاجر و به اقتضای ماهیت آن، انجام می‌دهد تا حداکثر انتفاع را از عین مستاجر برد و ماده ۵۰۲ قانون مدنی، ناظر بر این قسم از تعمیرات بوده و مستاجر استحقاقی جهت دریافت این دست از هزینه‌ها را از موجر (=مالک)، ندارد مگر اینکه با اذن موجر اقدام به این تعمیرات نموده باشد. رابعاً و مستنداً به نظریه کارشناسی ماخوذه که مصون از هر گونه ایراد و اعتراضی از ناحیه متداعین مانده و مآلاً متبع است، جمعاً مبلغ ریال از هزینه‌های مصروفی توسط خواهان (=مستاجر)، بابت تغییرات و تعمیرات کلی عین مستاجر بوده است و باقی هزینه‌ها، مربوط به تعمیرات جزئی عین مستاجر می‌باشد. خامساً و نتیجتاً، مدیونیت و مآلاً تعهد خواندگان به پرداخت مبلغ اخیرالذکر به صورت بالتسهیم و بالسویه (=به علت عدم وجود ادله مخالف آن)، بابت تعمیرات و تغییرات کلی عین مستاجر، محقق و بقای آن استصحاب می‌گردد. سادساً و تدقیقاً، در مانحن فیه، نمی‌توان هزینه کرد مبالغ موصوف توسط خواهان بعنوان مستاجر را بدون اذن خواندگان بعنوان موجرین، تلقی کرد، چراکه به باور دادگاه، اگرچه این هزینه‌ها بدون اذن صریح خواندگان بوده (=به علت عدم ارائه ادله مثبت اذن صریح توسط خواهان) و ممکن است مشمول ماده ۵۰۲ قانون مدنی از حیث عدم امکان مراجعه خواهان به خوانده باشد، لیکن با لحاظ اوضاع و احوال موضوع و ضرورت انجام این تعمیرات برای امکان انتفاع از عین مستاجر با لحاظ مندرجات قرارداد تنظیمی بین متداعین به ویژه بندهای ۴-۶ و ۵-۶ قرارداد تنظیمی، اذن پرداخت در مانحن فیه، اگرچه «صریح»

نبوده لیکن، قابل انطباق با «اذن به شاهد حال» در فقه و دکترین حقوقی است. سابقاً و موکداً، «اذن» به اعتبار کیفیت تحقق آن، به «اذن صریح» (= اذن ناشی از مدلول لفظ به دلالت مطابقی و یا تضمینی)، «اذن فحوا» (= اذن ناشی از دلالت التزامی و یا عقلی) و «اذن به شاهد حال» تقسیم میگردد. و منظور از «اذن به شاهد حال»، اذنی است که صریح و یا فحوائی نبوده لیکن قرائن و امارات ناشی از اوضاع و احوال حاکم بر موضوع، مُبرز چنین اذنی است. ثامناً و توضیحاً، در بندهای ۴-۶ و ۵-۶ مندرج در قرارداد اجاره تنظیمی بین متداعیین، هزینه‌های مربوط به تعمیرات کلی و اساسی عین مستاجر بر عهده موجرین (= خوانندگان) قرار داده شده است، فلذا بدیهیست با چنین توافقی، هرگونه هزینه کردی توسط مستاجر برای تعمیرات کلی و اساسی عین مستاجر، ناشی از اذن استنباطی از قرارداد تنظیمی، قابل مطالبه از موجرین (= خوانندگان) خواهد بود. "بناءً علی هذا دادگاه دعوی مطروحه از ناحیه خواهان را تا مبلغ ریال و خسارات دادرسی مربوط به آن مقرون به واقع و غایتاً ثابت تشخیص داده و مستنداً به مواد پیش گفته و ایضاً مواد ۱۹۸، ۵۰۲، ۵۱۵ و ۵۱۹ قانون آئین دادرسی مدنی، حکم بر محکومیت خوانندگان به صورت بالسویه و بالتسهیم، به پرداخت مبلغ ریال بابت اصل خواسته و همچنین پرداخت هزینه دادرسی و حق الوکاله و کیل به ماخذ مبلغ محکوم به اخیرالذکر و ایضاً دستمزد کارشناسی از باب تسبیب در طرح دعوی، در حق خواهان صادر و اعلام می‌نماید. و در خصوص مبلغ مازاد بر محکوم به اخیرالذکر تا سقف مبلغ موضوع خواسته (= مبلغ ریال)، توجهاً به اینکه این قسمت از هزینه‌ها، جزئی و صرفاً برای حسن انتفاع از عین مستاجر توسط خواهان صرف شده و به عبارتی صرف این هزینه‌ها ضرورتی نداشته است، فلذا دادگاه این قسمت از خواسته را وارد و موجه ندانسته و مستنداً به ماده ۱۲۵۷ قانون مدنی، حکم بر بی حقی خواهان در این قسمت صادر و اعلام می‌نماید. و در خصوص آن قسمت از خواسته پیرامون مطالبه خسارت تاخیر در امر تادیه، با این استدلال که "اولاً و توجهاً، مقررات تبصره ۲ ذیل ماده ۵۱۵ قانون آئین دادرسی مدنی با موضوع جواز مطالبه خسارت تاخیر در امر تادیه، حاکم بر ماده ۲۲۸ قانون

مدنی، با وصف حکومت به نحو تضییق است. ثانیاً و تشریحاً حسب تبصره ۲ ذیل ماده ۵۱۵ قانون موصوف، خسارت تأخیر در امر تأدیه صرفاً در موارد قانونی قابل مطالبه می‌باشد و این مقرر حکم عام موجود در ماده ۲۲۸ قانون معنونه را که خسارت تأخیر در امر تأدیه را در تمامی دیون با موضوع وجه نقد پذیرفته بود، محدود و منحصر به موارد قانونی نموده است. ثالثاً و تدقیقاً، مقرون به واقع به صواب بودن تفسیر مرقوم (=انحصار خسارت تأخیر در امر تأدیه در موارد قانونی)، از آنجاست که در سال ۱۳۶۲، فقهای محترم شورای نگهبان، عمومیت حکم امکان مطالبه خسارت تأخیر در امر تأدیه برای تمامی دیون با موضوع وجه نقد موضوع مواد ۷۱۲ و ۷۱۹ قانون آئین دادرسی سابق (=۱۳۱۸) را مغایر موازین شرعی تشخیص داده و مقنن جهت تامین نظر فقهای شورای نگهبان در قانون آئین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹، با اضافه نمودن قید «موارد قانونی» در تبصره ۲ ذیل ماده ۵۱۵ قانون مرقوم، دامنه شمول خسارت تأخیر در امر تأدیه را بسیار محدود و مآلاً منحصر به موارد قانونی نمود. رابعاً و موکداً، موارد مصرح قانونی مشتمل بر؛ ۱- ماده ۳۰۴ قانون تجارت در خصوص برات و سفته، ۲- قانون استفساریه مجمع تشخیص مصلحت نظام راجع به تبصره الحاقی به ماده ۲ قانون صدور چک در خصوص چک، ۳- ماده ۹۰ قانون امور حسبی پیرامون مسئولیت قیم نسبت به محجور، ۴- ماده ۷ قانون روابط موجر و مستاجر مصوب ۱۳۵۶ در مورد عدم تنظیم اجاره نامه، ۵- ماده ۳۴ قانون ثبت مصوب ۱۳۱۰ در خصوص معاملات شرطی و رهنی و... [که البته به نظر میرسد این قسمت از ماده مطابق نظریه شماره ۳۳۷۸ مورخه ۶۷/۱۰/۱۴ شورای محترم نگهبان خلاف شرع عنوان شده است]، ۶- قانون الحاق دو تبصره به ماده ۱۵ اصلاحی قانون عملیات بانکی بدون ربا مصوب ۱۳۷۶ پیرامون قراردادهای بانکی جهت مطالبه توسط بانک، ۷- ماده ۳۶ آئین نامه اجرای مفاد اسناد رسمی لازم الاجرا و ... مصوب ۱۳۵۵ و اصلاحات بعدی آن در مورد اجرای اسناد لازم الاجرا، می‌باشد. خامساً و نتیجتاً، دین منشأ خسارت تأخیر تأدیه موضوع خواسته (مطالبه دین عادی)، از مصادیق مصرح قانونی صدرالاشاره نبوده و مآلاً خسارت تأخیر تأدیه بدان تعلق

نمی‌گیرد. سادساً و توضیحاً، ماده ۵۲۲ قانون آئین دادرسی مدنی، حسب تصریح و ایضاً منطوق آن، ناظر بر کاهش ارزش پول و مشتق از «نظریه تعدیل پول» است و نه خسارت تاخیر در امر تادیه و واحد انگاشتن آنها، اشتباهی مصطلح است. سابعاً و توجهاً، اگرچه در حقوق ایران ضابطه و معیار محاسبه در هر دو تاسیس (هم کاهش ارزش پول و هم خسارت تاخیر در امر تادیه)، شاخص بانک مرکزی است لیکن این وحدت معیار، به معنای جواز در آمیختن آنها نیست چراکه جبران کاهش ارزش پول بر مبنای نظریه تعدیل، اجرای اصل تعهد است لیکن خسارت تاخیر در امر تادیه، مبلغی افزون بر اصل تعهد و به نوعی از فروعات است. ثامناً و مضافاً، ثمره نزاع در افتراق دو تاسیس پیش گفته، تفاوت مبدأ محاسبه است که در خصوص «کاهش ارزش پول» بنا به تصریح ماده ۵۲۲ قانون اخیر الذکر، لزوماً تاریخ مطالبه دائن و در خصوص «تأخیر در تادیه»، متناسب با هریک از موارد آن، دارای تاریخ‌هایی متعددی است که لزوماً قابل انطباق با تاریخ مطالبه دائن نیست بعنوان مثال؛ تاریخ مندرج در سند در خصوص چک، تاریخ وخواست در خصوص برات، تاریخ تخلف در خصوص مسئولیت قیم و ... تاسعاً و نهایتاً، خواسته خواهان منصرف از موارد مصرح قانونی خسارت تاخیر در امر تادیه و قابل انطباق با کاهش ارزش پول موضوع ماده ۵۲۲ قانون مرقوم بوده، که خواسته خواهان نیست و اصل ماخوذ بودن محاکم به ستون خواسته مانع از رسیدگی و مآلاً اظهارنظر در خصوص آن است. " بناءً علی هذا دادگاه این قسمت از خواسته را شایسته اجابت و پذیرش ندانسته و مستنداً به ماده ۱۲۵۷ قانون مدنی، حکم بر بی حقی خواهان در این قسمت هم صادر و اعلام می‌نماید. رأی صادره تمامی قسمت‌ها (=حضوری) ظرف مدت بیست روز پس از ابلاغ قابل تجدیدنظر در محکمه محترم تجدیدنظر استان کرمانشاه می‌باشد. /

اسقاط کافه خیارات در قراردادها

باسمه تعالی. به تاریخ ۰۰/۰۶/۳۱ در وقت فوق العاده جلسه شعبه چهارم دادگاه عمومی حقوقی شهرستان کرمانشاه به تصدی امضاءکننده ذیل تشکیل است، پرونده

کلاس ۰۰۰۴۸۵ تحت نظر است، دادگاه با توجه به جامع اوراق و محتویات پرونده ختم دادرسی را اعلام و با استعانت از ذات اقدس احدیت [جل جلاله] و ذوات مطهره معصومین [علیهم السلام] و با تکیه بر وجدان و شرف به شرح ذیل مبادرت به صدور رأی می نماید.

رأی دادگاه

در مورد دعوی خواهان آقای فرزند بطرفیت خوانده آقای فرزند دائر به خواسته؛ (۱) تایید فسخ معامله موضوع مبیعه نامه عادی مورخه ۱۴۰۰/۰۳/۰۷ به علت معیوب بودن مورد معامله (=رنگ دار بودن سقف خودرو) و ایضاً عدم تحویل مدارک خودرو توسط خوانده مقوم به مبلغ ریال و (۲) استرداد ثمن معامله موصوف به نرخ روز با احتساب کلیه خسارات دادرسی به انضمام خسارت تاخیر در امر تادیه بشرح ستون خواسته و متن دادخواست تقدیمی، صرف نظر از اینکه خواهان خودروی ایتاعی از خوانده را پس از رویت کامل آن و مشورت با فنی کار آشنای خود خریداری نموده است و این امر دلالت بر اشرافیت کامل وی بر وضعیت خودروی ایتاعی دارد و قطع نظر از اینکه در متن مابعه نامه هم تصریحاً به رنگ دار بودن دور خودرو و ایضاً ایراد شناسی خودرو اشاره شده است و همین امر رنگ دار بودن سقف خودرو را هم محتمل می سازد، با التفات به جامع اوراق و محتویات پرونده و با این استدلال که "اولاً و توجهاً، سبب دعوی (=آنچه که به واسطه آن، خواهان خود را ذیحق دانسته و به لحاظ انکار و یا تزییع آن توسط خوانده، با اقامه دعوی در صدد احقاق آن است)، معیوب بودن مبیع (=خودروی ایتاعی توسط خواهان)، ناشی از؛ (۱) رنگ دار بودن سقف خودرو و (۲) عدم تحویل مدارک خودرو توسط خوانده است. ثانیاً و مستفاد از بند ۶-۶ مندرج در قرارداد تنظیمی بین متداعیین، کلیه خيارات قانونی (=بجز خیار تدلیس) توسط متعاقدين ساقط شده است و عام بودن چنین عبارتی شامل خیار عیب هم خواهد بود. فلذا خیار عیب برای مشتری (=خواهان)، ساقط شده است. ثالثاً و نتیجتاً، با اسقاط خیار عیب توسط متعاقدين تحت لوای اسقاط کافه خيارات، مشتری

استحقاقی جهت اعمال خیار عیب و مآلاً فسخ معامله نخواهد داشت. رابعاً و موکداً، اینکه در حکم شماره ۱۲۱۸ مورخه ۱۳۰۸/۰۵/۰۳ صادره از یکی از شعب دیوانعالی کشور، حکم کلی «اسقاط کافه خیارات»، را ناظر بر «عیوب متعارف» دانسته و «عیوب نامتعارف» از دایره آن خارج نموده است، ترجیحی بلامرجح و تفصیلی بلافصل است چراکه اطلاق و عمومیت عبارت «کافه خیارات»، مانع از چنین برداشتی است. کما اینکه هیچ گونه معیار و شاخص واحدی برای تشخیص «عیوب متعارف» وجود ندارد، و همین امر باعث تشتت آراء و مآلاً برداشت‌های متفاوت از این قید خواهد شد، مضافاً اینکه در دکترین فقهی - حقوقی، غیرقابل اسقاط بودن سه خیار تقریباً محل وفاق است؛ تدلیس، تخلف از وصف و تفریس (=تعذر تسلیم). خامساً و تدقیقاً، عدم تحویل مدارک خودور توسط خواننده، به هیچ وجه عیب خودرو محسوب نمی‌گردد تا مبنایی برای اعمال حق فسخ توسط خواهان باشد و خواهان می‌تواند در خصوص اخذ مدارک خودرو اقدام به اقامه دعوی قانونی نماید. سادساً و مضافاً، در خصوص خواسته استرداد ثمن معامله به نرخ روز، از آنجا که اساس و مبانی خواسته اخیرالذکر بر خواسته صدرالذکر (=تایید فسخ معامله) استوار می‌باشد، فلذا با توجه به عدم پذیرش خواسته مبنایی بشرح آنچه گذشت، خواهان استحقاقی جهت استرداد ثمن معامله نخواهد داشت، "بناءً علی هذا دادگاه دعوی مطروحه را در هر دو قسمت شایسته اجابت و پذیرش ندانسته و با استناد به مقررات ماده ۱۲۵۷ قانون مدنی حکم بر بی حقی خواهان صادر و اعلام می‌نماید. رأی صادره ظرف مدت بیست روز پس از ابلاغ قابل تجدیدنظر در محکمه محترم تجدیدنظر استان کرمانشاه می‌باشد."/

اعتراض به نظریه تشخیص شماره ۶۶۸ به تاریخ ۷۳/۰۶/۰۲ صادره از اداره منابع طبیعی در شعبه ویژه مرکز استان و عدم صلاحیت در خصوص سایر خواسته‌ها

باسمه تعالی. به تاریخ ۰۱/۰۷/۹۹ در وقت احتیاطی جلسه شعبه چهارم دادگاه عمومی حقوقی شهرستان کرمانشاه به تصدی امضاء کننده ذیل تشکیل است، پرونده کلاسه ۹۹۰۰۲۱۰ تحت نظر است. ملاحظه می‌گردد نظریه کارشناسی از ناحیه از ناحیه خواهان و ایضاً خواندگان مصون از هرگونه ایراد و اعتراضی مانده است و مآلاً متبع می‌باشد مع الوصف دادگاه با عنایت به جامع اوراق و محتویات پرونده و با اعلام ختم دادرسی، با استعانت از ذات اقدس احدیت (جل جلاله) و ذوات مطهره معصومین (علیهم السلام) و با تکیه بر وجدان و شرف بشرح زیر مبادرت به انشاء رأی می‌نماید.

«رای دادگاه»

پیرامون دعاوی خواهان آقای فرزند بطرفیت خواندگان ۱- اداره کل منابع طبیعی و آبخیزداری استان کرمانشاه و ۲- اداره منابع طبیعی و آبخیزداری شهرستان صحنه دائر به خواسته ۱- اعتراض به نظریه تشخیص شماره ۶۶۸ به تاریخ ۷۳/۰۶/۰۲ صادره از اداره منابع طبیعی و اعلام مالکیت بر مقدار ۴۰۵۸ متر مربع از اراضی پلاک ثبتی ۲۱ و ۲۹ اصلی واقع در بخش ۸ کرمانشاه؛ شهرستان صحنه موسوم به روستای سرخه مهری مقوم به ۰۰۰/۸۰۰/۲ ریال و ۲- اعتراض به نظریه تشخیص شماره ۹۸۵ و تاریخ ۰۵/۰۴/۷۴ صادره از اداره منابع طبیعی و اعلام مالکیت بر مقدار ۱۵۹۱۱ مترمربع از اراضی پلاک ثبتی ۲۱ اصلی واقع در بخش ۸ کرمانشاه؛ شهرستان صحنه موسوم به روستای چشمه قادر مقوم به ۹۲۵/۷۳۹/۱۰ ریال بشرح ستون خواسته و متن دادخواست‌های علی حده تقدیمی، دادگاه با التفات به جامع اوراق و محتویات پرونده و با این استدلال که «اولاً و مستفاد از اصل چهل و پنجم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و ایضاً مقررات قانون ملی شدن جنگل‌های کشور مصوب ۱۳۴۱، عرصه و اعیانی کلیه جنگل‌ها، مراتع و بیشه‌های طبیعی، اموال عمومی محسوب و از لحاظ شرعی جزء انفال و مآلاً در اختیار

اعتراض ثالث اصلی؛ تحلیل اخلال در حقوق شخص ثالث

باسمه تعالی بتاريخ ۰۰/۰۷/۲۷ در وقت فوق العاده جلسه شعبه چهارم دادگاه عمومی حقوقی شهرستان کرمانشاه تشکیل است، پرونده کلاسه ۰۰۰۰۳۳۵ تحت نظر است، دادگاه با عنایت به جمیع اوراق و محتویات پرونده ختم دادرسی را اعلام و با استعانت از ذات اقدس احدیت [جل جلاله] و ذوات مطهره معصومین [علیهم السلام] و با تکیه بر وجدان و شرف به شرح ذیل مبادرت به صدور رأی می نماید.

رأی دادگاه

در مورد دعوی معترض ثالث آقای فرزند بطرفیت خواندگان؛
 ۱- خانم فرزند با وکالت خانم، ۲- شرکت تعاونی مسکن کارکنان چهارمین شهید محراب دائر به خواسته اعتراض ثالث اصلی نسبت به دادنامه شماره ۱۳۹۰-۹۹۰ مورخه ۹۹/۱۱/۱۹ صادره از این دادگاه به شرح ستون خواسته و متن دادخواست تقدیمی، با التفات به جامع اوراق و محتویات پرونده و با این استدلال که " اولاً و مقدمتاً، ماده ۴۱۷ قانون آئین دادرسی مدنی، جواز درخواست اعتراض ثالث اصلی را «اخلال» در حقوق معترض ثالث ناشی از صدور دادنامه معترض عنه دانسته است که با توجه به اطلاق لفظ «خلل» در این ماده، این اخلال اعم از اخلال تام و ناقص است. بعبارتی « صرف خلل به حقوق شخص ثالث حتی بصورت بالقوه برای جواز اقامه دعوی توسط ثالث کفایت نموده و تنجیز و فعلیت ضرر لازم نیست». فلذا اگر مدلول و نتیجه دادنامه صادره؛ به هر نحوی محل حقوق اشخاص ثالث باشد، قابلیت اعتراض توسط اشخاص ثالث را دارد. ثانیاً و تدقیقاً، مدلول دادنامه معترض عنه الزام محکوم علیه؛ شرکت تعاونی مسکن چهارمین شهید محراب به تحویل مبیع (=یک واحد آپارتمان) به محکوم له؛ خانم است، که از لحاظ حقوقی، این مدلول به معنای پذیرش مالکیت تام و بدون قید و شرط محکوم له حکم یعنی خانم بر واحد آپارتمانی مابه النزاع بواسطه عقد بیع تنظیمی بین مشارالیهما است. ثالثاً و مستنداً به دادنامه شماره ۱۱۷۱-۹۵۰ مورخه ۹۵/۱۲/۲۵ صادره از این دادگاه و متعاقباً مندرجات پرونده اجرایی آن، واحد

آپارتمانی مابه النزاع، سابقاً به عنوان مبیع ابتیاعی توسط آقای از شرکت تعاونی مسکن چهارمین شهید محراب، تحویل ایشان (=آقای) شده است. رابعاً و موکداً، بر اساس نظریه کارشناسی ماخوذه در پرونده کلاسه بایکانی ۹۶۰۳۶۸ همین دادگاه که منتج به دادنامه شماره ۱۱۰۳-۹۶۰ شده و به موجب آن دعوی معترض ثالث دیگری (=خانم) بر دادنامه اخیرالذکر رد شده است، اسناد و مدارک آقای با واحد مختلف فیه مطابقت دارد، کما اینکه در نظریه کارشناسی ماخوذه در پرونده منتهی به دادنامه معترض عنه هم به انطباق اسناد و مدارک آقای با واحد متنازع فیه اشاره شده است. خامساً و نتیجتاً، مدلول و نتیجه دادنامه معترض عنه که تحویل و تسلیم یک واحد آپارتمان به محکوم له آن خانم است، مخل حقوق معترض ثالث آقای است چراکه همانطور که گذشت، واحد آپارتمان متنازع فیه، سابقاً و به موجب حکم دادگاه، به ایشان تحویل داده شده که دلالت بر پذیرش مالکیت مشارالیه بر این واحد آپارتمانی دارد". بناءً علی هذا دادگاه دعوی مطروحه را وارد و موجه تشخیص داده و با استناد به ماده ۴۲۵ قانون آئین دادرسی مدنی، دادنامه معترض عنه را الغاء می نماید. سادساً و تشریحاً، به زعم دادگاه، محدوده اظهارنظر محکمه در خصوص اعتراض ثالث اصلی صرفاً دایره مدار تایید دادنامه معترض عنه یا الغاء آن است و نمی توان اظهارنظر دیگری را بدان اضافه نمود. چراکه؛ (۱) مستنبط از قواعد حاکم بر دادرسی، «خواسته دعوی» تعیین کننده «نتیجه دادرسی» است. فلذا وقتی خواسته دعوی «اعتراض» است، «نتیجه دادرسی» یا «ورود اعتراض و نقض دادنامه» است یا «رد اعتراض و تایید دادنامه معترض عنه» و اضافه کردن چیز دیگری به حکم، اظهارنظر خارج از خواسته بوده که قانوناً مذموم است. (۲) غایت اعتراض ثالث صرفاً بی اثر کردن خللی است که از رهگذر صدور حکم معترض عنه به ثالث وارد شده است که با الغای حکم چنین هدفی محقق می گردد. (۳) دادنامه صادره در دعوی اعتراض ثالث اصلی، ماهیتی «اعلامی» دارد و الغای دادنامه معترض عنه، بجز نتیجه آن یعنی اعلام الغاء حکم، نباید وضعیت جدیدی را برای اصحاب دعوی اصلی تاسیس نماید، چراکه

ایجاد وضعیت جدید مستلزم اقامه دعوی جدید با خواسته مقتضی است. ۴) در ماده ۴۲۵ قانون آئین دادرسی مدنی، مقنن صرفاً به قید الفاظی نظیر «نقض» و «الغاء» اکتفا نموده است و در خصوص هر گونه اظهارنظر دیگری توسط محکمه افزون بر آنها، سکوت اختیار نموده است مع الوصف با توجه به در مقام بیان بودن مقنن، «سکوت شارع فی مقام بیان، بیان». فلذا اظهارنظر این دادگاه هم اکتفا به الغای حکم سابق الصدور است. رای صادره حضوری و ظرف مدت بیست روز پس از ابلاغ قابل تجدیدنظر در محکمه محترم تجدیدنظر استان کرمانشاه می باشد. %

اعتراض ثالث به عملیات اجرایی؛ عدم پذیرش خواسته مطالبه خسارات دادرسی

به تاریخ ۹۹/۱۰/۱۰ در وقت فوق العاده جلسه شعبه چهارم دادگاه عمومی حقوقی شهرستان کرمانشاه به تصدی امضا کننده ذیل تشکیل است، پرونده کلاسه ۹۹۰۰۳۷۶ تحت نظر است ملاحظه می گردد جوابیه استعلام ماخوذه از پلیس راهور شهرستان کرمانشاه واصل و ضم پرونده شده است. مع الوصف دادگاه با عنایت به جمع اوراق و محتویات پرونده ختم دادرسی را اعلام، و با استعانت از ذات اقدس احدیت [جل جلاله] و ذوات مطهره معصومین [علیهم السلام] و با تکیه بر وجدان و شرف به شرح ذیل مبادرت به صدور رأی می نماید.

رأی دادگاه

در خصوص دعوی معترض ثالث به عملیات اجرایی آقای فرزند بطرفیت خواندگان آقایان مبنی بر اعتراض ثالث به عملیات اجرایی پرونده شماره ۹۶۰-۵۲۴ و تقاضای رقع توقیف از یک دستگاه خودرو سواری سمند به شماره پلاک ۱۳ ج ۵۷۵ ایران ۹۸ و مطالبه کلیه خسارات دادرسی بشرح ستون خواسته و متن دادخواست تقدیمی، با این توضیح که در پرونده اجرایی یاد شده و بدواً در راستای قرار تامین خواسته و متعاقباً در راستای استیفای محکوم به، خوانده ردیف اول (=آقای خودرو یاد شده را بعنوان اموال خوانده ردیف